روایت

کانادا دیگر فقط سرزمین هاکی نیست

آغاز عصر فوتبال

پیروزی تاریخی کانادا مقابل آفریقای جنوبی در مرحله یک‌شانزدهم نهایی جام جهانی ۲۰۲۶، تنها یک صعود به دور بعد نبود؛ این موفقیت می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ فوتبال این کشور باشد. لحظاتی پس از سوت پایان مسابقه، جسی مارش سرمربی کانادا، بازیکنان و اعضای کادر فنی را در میانه زمین دور هم جمع کرد و با جمله‌ای که به سرعت در رسانه‌ها بازتاب یافت، اهمیت این دستاورد را توصیف کرد: «شما قهرمانان کانادا هستید، آینده فوتبال این کشور به خاطر شما بسیار روشن است.» جسی مارش به بیان جملات احساسی و انگیزشی شهرت دارد، اما این بار بسیاری معتقدند حرف‌های او اغراق‌آمیز نبود. تیم ملی کانادا با نمایش‌های درخشان خود در جام جهانی، موجی از علاقه و اشتیاق به فوتبال در سراسر کشور ایجاد کرده و حالا بسیاری معتقدند این ورزش وارد دوران تازه‌ای در کانادا شده است.

تغییر بزرگ

تا همین چند سال پیش، کانادا بیشتر به عنوان کشوری شناخته می‌شد که هاکی روی یخ محبوب‌ترین ورزش آن است، اما جام جهانی ۲۰۲۶ شرایط را تغییر داده است. یکی از هواداران کانادا پیش از دیدار با آفریقای جنوبی به BBC گفته بود: «حالا دیگر مردم بیشتر از واژه فوتبال استفاده می‌کنند، نه ساکر. کانادا در حال تبدیل شدن به یک کشور فوتبالی است.»

این دقیقاً همان هدفی بود که جسی مارش دو سال قبل، هنگام قبول هدایت تیم ملی، برای خود ترسیم کرده بود؛ هدفی که در آن زمان شاید بلندپروازانه به نظر می‌رسید. هرچند در آستانه جام جهانی توجه رسانه‌ها بیشتر معطوف به دو میزبان دیگر، یعنی آمریکا و مکزیک بود، اما کانادا بدون هیاهو مسیر خود را طی کرد و توانست علاقه مردم به تیم ملی را به شکلی چشمگیر افزایش دهد.

اشک‌های دیویس

آلفونسو دیویس، کاپیتان تیم ملی کانادا که سال‌ها در ورزشگاه‌های مملو از تماشاگر با پیراهن بایرن مونیخ و لیگ قهرمانان اروپا بازی کرده، اعتراف کرد که فضای ایجاد شده در کشورش او را تحت تأثیر قرار داده است. او پیش از دیدار مقابل آفریقای جنوبی گفت دیدن هزاران هوادار با لباس‌های قرمز و سفید در نخستین بازی کانادا برابر بوسنی و هرزگووین، اشک را به چشمانش آورده است. دیویس گفت: «برایم غیرقابل باور بود، چون هیچ‌وقت تا این اندازه هوادار کانادایی را در یک مسابقه فوتبال ندیده بودم. واقعاً اشک در چشمانم جمع شد.»

فراتر از انتظار

عملکرد کانادا در این جام، فراتر از همه پیش‌بینی‌ها بوده است. این تیم پیش از آغاز مسابقات، در تاریخ حضورهایش در جام جهانی هر شش مسابقه خود را با شکست پشت سر گذاشته بود، اما این بار روندی کاملاً متفاوت را تجربه کرد.

کانادا ابتدا با تساوی مقابل بوسنی و هرزگووین نخستین امتیاز تاریخ خود را در جام جهانی به دست آورد، سپس با پیروزی پرگل ۶ بر صفر برابر قطر، نخستین برد خود در این رقابت‌ها را جشن گرفت و با وجود شکست مقابل سوئیس، به مرحله حذفی رسید.

در مرحله یک‌شانزدهم نهایی نیز شاگردان مارش برابر آفریقای جنوبی با حفظ تمرکز خود تا دقایق پایانی مقاومت کردند و در وقت‌های تلف‌شده با گل استفن اوستاکیو به پیروزی رسیدند تا برای نخستین بار راهی یک‌چهارم نهایی شوند.

اتحاد، مهم‌ترین سرمایه

پس از پایان مسابقه، مارش درباره حلقه معروف بازیکنان در وسط زمین توضیح داد که هدفش تنها یک حرکت نمادین نبوده است.

او گفت: «بعد از پایان بازی معمولاً همه بازیکنان درگیر مصاحبه و برنامه‌های رسانه‌ای می‌شوند و فرصتی برای کنار هم بودن وجود ندارد. می‌خواستم همان‌جا به آنها بگویم که چه اتفاق بزرگی برای فوتبال کانادا رقم زده‌اند.» سرمربی کانادا همچنین از شخصیت، کیفیت فنی، ذهنیت برنده و اتحاد تیمش تمجید کرد و تأکید داشت که همین همدلی، مهم‌ترین عامل موفقیت آنها بوده است.

شور هواداران

موفقیت تیم ملی، بازتاب گسترده‌ای میان هواداران نیز داشته است. هزاران نفر در مناطق ویژه هواداری در شهرهای مختلف کانادا مسابقات را دنبال کردند و تعداد زیادی از آنها برای حمایت از تیمشان راهی آمریکا شدند. یکی از هواداران که از دهه ۹۰ میلادی مسابقات تیم ملی را دنبال می‌کند، گفت: «آن زمان حتی در بازی‌های خانگی، هواداران کانادا در اقلیت بودند، اما حالا دیدن این همه هوادار که برای حمایت از تیم به آمریکا آمده‌اند، فوق‌العاده است.»

هوادار دیگری نیز ابراز امیدواری کرد که موج جدید علاقه به فوتبال، تنها به شهرهای بزرگی مانند تورنتو محدود نماند و در سایر استان‌های کانادا نیز گسترش پیدا کند. شاید مهم‌ترین دستاورد کانادا، صرف‌نظر از نتایج مراحل آینده، این باشد که فوتبال در این کشور دیگر همان ورزش گذشته نیست؛ ورزشی که حالا بیش از هر زمان دیگری در قلب مردم کانادا جای خود را باز کرده است.

ریکاردو روچا: برای جام جهانی از رئال مادرید جدا شدم

فوتبال یک دروغ است

مصاحبه

ریکاردو روچا، مدافع سابق تیم ملی برزیل و رئال مادرید، در گفت‌وگویی مفصل از دوران حضورش در سانتیاگو برنابئو و همچنین وضعیت فعلی سلسائو تحت هدایت کارلو آنچلوتی سخن گفت؛ جایی که به اعتقاد او، فوتبال همچنان میان الزام به پیروزی و تلاش برای ایجاد تعادل رقابتی در نوسان است. شاید مجموعه‌ای از اتفاقات، چه درون زمین و چه بیرون از آن، باعث شد ریکاردو روچا، متولد سال ۱۹۶۲ در رسیفی برزیل، هرگز نتواند به جایگاهی که شایسته‌اش بود در رئال مادرید برسد.

او مدافعی مطمئن، جنگنده و صاحب مهارت در بازیسازی از عقب زمین بود، اما گل به خودی‌های متعددش که تعدادشان به سه گل رسید و همزمانی حضورش با اوج‌گیری بارسلونای رؤیایی یوهان کرویف، شرایط را برایش دشوار کرد. با این حال، روچا هرگز از شخصیت محکم و روحیه جنگندگی خود دست نکشید. او از نظر ذهنی بسیار قدرتمند و سرسخت بود؛ حتی گاهی بیش از اندازه، تا جایی که به دلیل سبک بازی خشن و جنگنده‌اش لقب «گویو بنیتوی جدید» را به او داده بودند. روچا در تکل‌زنی کم‌نقص بود، اما گاهی در زمان‌بندی مهار حریف اشتباه می‌کرد و همین موضوع باعث شد به بازیکنی مشهور شود که کارت‌های زیادی دریافت می‌کند. شاید او فوتبالیستی بود که زودتر از زمان خود ظهور کرده بود؛ بازیکنی که از نظر تاکتیکی هنوز جای پیشرفت داشت، اما در دورانی بازی می‌کرد که فوتبال مدرن، با آزادی نقل‌وانتقالات پس از قانون بوسمن، هنوز شکل نگرفته بود.

او در خط دفاع چهار نفره رئال مادرید کنار بازیکنانی مانند ویلاروبا، سانچس و چندو بازی می‌کرد و فرناندو هیرو نیز در نقش هافبک دفاعی جلوی آنها قرار می‌گرفت. روچا در سال ۱۹۹۱ از سائوپائولو به رئال مادرید پیوست و دو فصل کامل را در این تیم سپری کرد، اما در سال ۱۹۹۳ به بنیتو فلورو اعلام کرد که حاضر نیست نیمکت‌نشین باشد. او در این باره می‌گوید: «من باید در جام جهانی بازی کنم. متوجه هستید؟» تصمیمش درست بود. روچا پس از بازگشت به برزیل، فصل درخشانی را با واسکو دوگاما پشت سر گذاشت و توانست جایگاهش را در فهرست تیم ملی برای جام جهانی ۱۹۹۴ به دست آورد. او مسابقات را در کنار آلدایر در ترکیب اصلی آغاز کرد، اما مصدومیت در همان دیدار نخست باعث شد ادامه تورنمنت را از دست بدهد. هرچند برای دیدار نهایی به تیم بازگشت، اما روی نیمکت نشست. شاید همین اتفاق، بهترین توصیف برای دوران حرفه‌ای او باشد؛ فوتبالیستی باکیفیت و قابل اتکا، اما همراه با بدشانسی‌های بزرگ. بازیکنی بسیار خوب، اما بدون زرق‌وبرق ستاره‌های هموطنش. مدافعی جدی، عملگرا و منظم در کشوری که همواره به خاطر فوتبالیست‌های تکنیکی، خلاق و نابغه شناخته می‌شود.

حضور کارلو آنچلوتی روی نیمکت برزیل را چطور می‌بینید؟

یک سال گذشته است؛ زمان زیادی نیست، تقریباً هیچ. همین موضوع کار را سخت می‌کند، چون فرصت زیادی برای اردوها و شناخت بازیکنان وجود نداشته است. همچنین زمان کافی برای کار روی اتوماسیون‌هایی که او می‌خواهد پیاده کند در اختیار نبوده است. با این حال، وضعیت را خوب می‌بینم؛ همیشه بسیار دقیق و مراقب همه چیز. او مربی بزرگی است... اما در بازی اول مقابل مراکش اصلاً عملکرد خوبی نداشت. مقابل هائیتی فقط یک نیمه قابل قبول ارائه داد و نیمه دوم چندان خوب نبود.

اسکاتلند هم با آن همه اشتباهات دفاعی کار را برایشان آسان کرد. هرچند صدرنشین گروه شدند، اما هنوز برای نتیجه‌گیری زود است. به‌تدریج اعتمادبه‌نفس در حال شکل‌گیری است؛ هم در او و هم در بازیکنان. وینیسیوس مثلاً کنار این مربی ایتالیایی آزادی بیشتری دارد، بدون محدودیت ذهنی و از نظر روانی رها شده است.

یکی از بزرگترین مزیت‌های کارلتو همین است؛ اینکه ستاره‌ها معمولاً کنار او بهترین نسخه خودشان را نشان می‌دهند. وینی جونیور به نظر می‌رسد بالاخره در تیم ملی برزیل هم همان سطحی را پیدا کرده که در رئال مادرید داشت؛ اتفاقی که پیش‌تر رخ نداده بود.

> **یکی از بزرگترین مزیت‌های کارلتو همین است؛ اینکه ستاره‌ها معمولاً کنار او بهترین نسخه خودشان را نشان می‌دهند. وینی جونیور به نظر می‌رسد بالاخره در تیم ملی برزیل هم همان سطحی را پیدا کرده که در رئال مادرید داشت؛ اتفاقی که پیش‌تر رخ نداده بود**

دقیقاً همین‌طور است. آمدن آنچلوتی آرامش را به تیم آورده و این کار ساده‌ای نیست. او شخصیت بزرگی دارد و تمام جزئیات فوتبال را می‌شناسد. قرارداد طولانی‌مدتی دارد و هر روز بیشتر با ویژگی‌های فوتبال برزیل هماهنگ می‌شود.

امیدواریم قهرمان جام جهانی شویم، اما اگر هم نشود، او زمان کافی برای رسیدن به این هدف در آینده را دارد. حتی می‌تواند اولین مربی خارجی باشد که با برزیل قهرمان می‌شود. این خودش یک دستاورد تاریخی خواهد بود.

یکی از مشکلات تیم‌ملی برزیل مصدومیت رافینیا بود. او هنوز در حد انتظار در بارسلونا ظاهر نشده است. نظرت در این مورد چیست؟

انتظار از او زیاد است، بله. ما باور داریم که او از مصدومیت بازمی‌گردد و در ادامه تورنمنت می‌تواند تعیین‌کننده باشد. برزیل همیشه سختگیر است و از همه چیز حداکثر را می‌خواهد. رودریگو هم یک پدیده دیگر است، هرچند مصدوم است. وظیفه ما این است که این بازیکنان در تیم ملی همان سطح باشگاهی‌شان را ارائه دهند. مدیریت رختکن، کنترل ستاره‌ها و ایجاد انگیزه در کشوری که عاشق فوتبال است، کار را سخت می‌کند؛ اما برای آنچلوتی اوضاع خوب پیش می‌رود. او مربی بسیار باهوشی است؛ یک فرد باتجربه و آگاه به فضای رختکن و قوانین نانوشته فوتبال. این همان نکته کلیدی است. او با بازیکنان شفاف است و کاری می‌کند که کمتر کسی می‌تواند انجام دهد. ما این را در رئال مادرید هم دیدیم؛ حتی وقتی نمی‌برد، آرامش کاملش را حفظ می‌کند.

مثل یک ایتالیایی واقعی، او در دفاع هم اصلاحات خوبی ایجاد کرده است و حالا امیدوارم این بار، کارلتو بتواند همین مسیر را با ما طی کند.

شما که می‌دانید مدافع میانی در برزیل و رئال مادرید بودن یعنی چه؛ نظرتان درباره اضافه شدن کوناته به سیستم تاکتیکی مورینیو چیست؟

او را دوست دارم، اما کسی که واقعاً عاشقش هستم میلیتائو است. مشکل اینجاست که او مصدومیت‌های زیادی داشته. برای ما در تیم ملی، بازیکن کلیدی است. رئال مادرید خرید خوبی انجام داده، اما دوباره می‌گویم اگر میلیتائو آماده باشد... در مورد یکی از بهترین مدافعان جهان صحبت می‌کنیم. بازگشت و آمادگی او برای تیم ضروری است.

انتظاری که از یک مدافع میانی در رئال مادرید وجود دارد، چیست؟

در دوران ما، اوایل دهه نود، حتی شرایط سخت‌تر بود چون هم بازیکنان اروپایی و هم غیراروپایی در واقع خارجی محسوب می‌شدند. موفق شدن خیلی پیچیده‌تر بود. فقط سه یا چهار جای خالی در هر تیم وجود داشت و همه چیز زیر ذره‌بین بود. رقابت شدیدتر و سطح کلی بالاتر بود. امروز همه چیز تا حدی یکسان شده است. فوتبال یک دروغ است. تنها چیزی که اهمیت دارد بردن است؛ همیشه بردن. حقیقت فقط بردن است و بقیه هیچ ارزشی ندارد. رئال مادرید یعنی رسیدن به این منطق در بالاترین سطح. برای همین است که درباره بهترین باشگاه تاریخ با پانزده لیگ قهرمانان صحبت می‌کنیم. هر کسی این را نفهمد، نمی‌تواند در آنجا بازی کند. موفق شدن در رئال مادرید سخت است، اما در کل فوتبال هم همین‌طور است. تکرار می‌کنم؛ فوتبال یک دروغ است؛ فقط بهانه‌ای برای بردن، برای بردن مداوم.

وقتی شما به مادرید آمدید، سرمربی لئو بنهاکر بود. با بازیکنانی مثل هوگو سانچس، پروسینچکی، هاجی، رینکون یا موتیو هم‌بازی بودید. آن دوران را چطور به یاد می‌آورید؟

بوتراگنیو، میچل، چندو، سانچس... امروز همه آنها دوستان من هستند. خاطراتی فراموش‌نشدنی. حضور در آنجا افتخار بزرگی بود، چون آن زمان برای بازیکنی که در اسپانیا متولد نشده بود، رسیدن به آن سطح ساده نبود. من از برزیل آمدم، زمانی که این کار اصلاً رایج نبود. چند ماه پیش در برنابئو با فلورنتینو پرز و روبرتو کارلوس بودم. فلورنتینو یک رئیس فوق‌العاده است؛ بدون شک شماره یک. مادرید خانه من است.

درست است که باشگاه شما را اخراج نکرد و خودتان جدا شدید تا فرم بدنی‌تان را حفظ کنید و به جام جهانی برسید؟

بله، دقیقاً همین‌طور بود. تصمیم با خودم بود که جدا شوم. به بنیتو فلورو گفتم و او کاملاً درک کرد. گفت آن سال بازیکن ثابت نخواهم بود، اما من نیاز داشتم مرتب بازی کنم تا برای جام جهانی ۹۴ آمریکا آماده باشم. این توافقی بود که با پررا داشتم. آن زمان حدود ۳۲ ساله بودم. این بزرگترین آرزوی زندگی‌ام بود. فلورو کاملاً شرایط را فهمید. اول چند ماه در سانتوس بازی کردم، بعد در واسکو دوگاما. دوباره به فرم ایده‌ال رسیدم و در نهایت جام جهانی را بردم؛ رؤیای کودکی‌ام. خودم را خوش‌شانس می‌دانم. امیدوارم این بار هم کارلو آنچلوتی بتواند ما را به همان هدف برساند.

سه‌شیرها با ستاره رئال زنده‌اند، اما برای قهرمانی به چیزی فراتر نیاز دارند

بلینگام، ناجی انگلیس

تیم ملی انگلیس با دو پیروزی، مرحله گروهی جام جهانی ۲۰۲۶ را با صدرنشینی در گروه L به پایان رساند؛ نتیجه‌ای که مسیر نسبتاً آسان‌تری را برای شاگردان توماس توخل در جدول حذفی رقم زد. با این حال، نمایش نه‌چندان قانع‌کننده انگلیس بار دیگر این سؤال را مطرح کرد که آیا سه‌شیرها با چنین کیفیتی می‌توانند تا قهرمانی پیش بروند؟ در برد ۲-۰ مقابل پاناما و در شبی که انگلیس بار دیگر در خلق موقعیت از جریان بازی با مشکل مواجه بود، این جود بلینگام بود که تفاوت را رقم زد؛ ستاره‌ای که یک گل به ثمر رساند، یک پاس گل داد و بار دیگر نشان داد مهم‌ترین مهره تیم توخل در این جام است.

قلب تپنده انگلیس

اگر انگلیس با هفت امتیاز صدرنشین گروه شد، بخش بزرگی از این موفقیت را مدیون جود بلینگام است. هافبک رئال مادرید در هر سه مسابقه مرحله گروهی، هم از نظر فنی و هم از نظر رهبری درون زمین، بهترین بازیکن تیمش بود.

توخل مقابل پاناما، برای استراحت دادن به دکلان رایس، از بلینگام در نقشی عقب‌تر استفاده کرد، اما این تغییر کوچک نیز مانع درخشش او نشد. بلینگام در نبردهای میانه میدان برتری داشت، بارها با دریبل‌هایش خط دفاع پاناما را به هم ریخت و در کنار هدایت هم‌تیمی‌هایش، دو گل تیم را ساخت. گل نخست با ضربه والی تماشایی او از روی ارسال کرنر بوکایو ساکا به ثمر رسید و تنها پنج دقیقه بعد نیز با حرکتی هوشمندانه، توپ را برای هری کین ارسال کرد تا کاپیتان انگلیس با ضربه سر اختلاف را دو برابر کند.

آمار این هافبک ۲۲ ساله نیز گویای همه چیز است؛ بیشترین پیروزی در نبردهای زمینی، بیشترین تکل موفق، بیشترین خلق موقعیت، بیشترین دریبل موفق و نقش مستقیم در هر دو گل انگلیس.

کین؛ یک فرصت، یک گل

هری کین مانند دیدارهای قبلی، حضور پررنگی در جریان بازی نداشت و حتی در دقایقی برای کمک به دفاع، تا نزدیکی محوطه جریمه خودی عقب آمد. اما مهاجم بایرن مونیخ بار دیگر ثابت کرد برای گلزنی تنها به یک فرصت نیاز دارد. ضربه سر دقیق او روی سانتر بلینگام، علاوه بر قطعی کردن پیروزی انگلیس، رکوردی تاریخی نیز برای کاپیتان سه‌شیرها به همراه داشت. کین با یازدهمین گل خود در جام‌های جهانی، از رکورد ۱۰ گل گری لینکر عبور کرد و به بهترین گلزن تاریخ انگلیس در این رقابت‌ها تبدیل شد.

این گل همچنین باعث شد کین همچنان در جمع مدعیان کفش طلای جام جهانی باقی بماند.

انگلیس هنوز قدرتمند نیست

با وجود نتیجه مطلوب، عملکرد انگلیس بار دیگر انتقادها نسبت به سبک بازی این تیم را افزایش داد. سه‌شیرها در نیمه نخست تقریباً همان نمایش کم‌فروغ دیدار مقابل غنا را تکرار کردند و برابر دفاع فشرده پاناما راهی برای نفوذ نداشتند.

توخل پس از مسابقه تأکید کرد که چنین بازی‌های سختی می‌تواند تیمش را برای مراحل حساس‌تر آماده کند، اما واقعیت این است که انگلیس هنوز در شکستن دفاع‌های متراکم با مشکل روبه‌رو است؛ ضعفی که در مراحل حذفی ممکن است هزینه سنگینی برای این تیم داشته باشد.

فرصتی که از دست رفت

یکی از تصمیم‌های مهم توخل، استفاده همزمان از مورگان راجرز و بلینگام در ترکیب اصلی بود؛ زوجی که پیش از این نیز کنار هم بازی کرده بودند، اما هنوز هماهنگی لازم را پیدا نکرده‌اند.

در حالی که بلینگام بهترین بازیکن زمین بود، ستاره استون ویلا نتوانست تأثیر محسوسی بر جریان مسابقه بگذارد. او اگرچه دو موقعیت برای هم‌تیمی‌هایش خلق کرد، اما هیچ شوتی به سمت دروازه نزد و حضورش در فاز هجومی کمرنگ بود. به نظر می‌رسد با بازگشت دکلان رایس، راجرز بار دیگر به نیمکت بازگردد؛ مگر اینکه در فرصت‌های بعدی عملکرد بهتری ارائه دهد.

دردسر بزرگ

یکی از نگرانی‌های جدی انگلیس، بحران در سمت راست خط دفاعی است. ریس جیمز و تینو لیورامنتو، دو مدافع تخصصی این پست، هر دو با مصدومیت مواجه شده‌اند و حالا مصدومیت جرل کوانساه مقابل پاناما، شرایط را پیچیده‌تر کرده است. توخل اعلام کرده وضعیت جیمز و کوانساه تا دیدار مرحله یک‌شانزدهم نهایی مقابل جمهوری دموکراتیک کنگو مشخص خواهد شد، اما ادامه این بحران می‌تواند در مراحل حساس جام به مشکل بزرگی برای انگلیس تبدیل شود. تصمیم سرمربی آلمانی برای کنار گذاشتن ترنت الکساندر آرنولد از فهرست نهایی، حالا بیش از گذشته مورد انتقاد قرار گرفته و شاید او مجبور شود از جد اسپنس در پستی غیرتخصصی استفاده کند.

مسیر مناسب

شاید مهم‌ترین دستاورد صدرنشینی انگلیس، مسیر نسبتاً آسان‌تر در جدول حذفی باشد. سه‌شیرها با قرار گرفتن در صدر گروه، از رویارویی زودهنگام با تیم‌هایی مانند پرتغال، اسپانیا و فرانسه اجتناب کردند و حالا ابتدا باید برابر جمهوری دموکراتیک کنگو قرار بگیرند. اگرچه این مسیر نیز بدون چالش نیست، اما فرصت مناسبی در اختیار توخل قرار می‌دهد تا پیش از مواجهه با مدعیان اصلی، ایرادهای تیمش را برطرف کند. با این حال، یک نکته کاملاً روشن است؛ اگر انگلیس می‌خواهد پس از سال‌ها جام جهانی را فتح کند، دیگر تنها درخشش جود بلینگام کافی نخواهد بود. ستاره رئال مادرید بارها ناجی سه‌شیرها شده، اما در مراحل پایانی، توخل به عملکردی درخشان از سایر مهره‌های کلیدی تیمش نیز نیاز خواهد داشت.

انتخابی برای عبور سیتی از عصر گواردیولا

مأموریت، حفظ میراث پپ

منچسترسیتی پس از پایان دوران پرافتخار پپ گواردیولا، برای آغاز فصل جدید خود به سراغ چهره‌ای آشنا رفت. باشگاه انگلیسی با انتخاب انزو مارسکا به عنوان سرمربی جدید، تصمیمی گرفت که شاید در نگاه نخست غیرمنتظره به نظر برسد، اما با بررسی مسیر کاری این مربی ایتالیایی می‌توان منطق پشت این انتخاب را بهتر درک کرد.

این مربی ۴۶ ساله پس از جدایی از چلسی با پرداخت غرامت ۱۷ میلیون پوندی راهی اتحاد شد و قراردادی سه‌ساله با سیتی امضا کرد؛ بازگشتی که برای او معنای ویژه‌ای دارد. مارسکا پیش از حضور در فوتبال حرفه‌ای، هدایت تیم ذخیره‌های منچسترسیتی را بر عهده داشت و با فلسفه باشگاه از نزدیک آشناست.

چرا مارسکا؟

انتخاب مارسکا در شرایطی انجام شد که نام مربیانی مانند یولیان ناگلزمان و روبرتو دزربی نیز در فهرست گزینه‌های سیتی قرار داشت. با این حال، مدیران باشگاه به این نتیجه رسیدند که شناخت عمیق او از ساختار داخلی، همراه با ایده‌های تاکتیکی مدرن، می‌تواند بهترین مسیر برای دوران پس از گواردیولا باشد.

فران سوریانو، مدیرعامل سیتی، درباره این انتخاب تأکید کرده است که مارسکا علاوه بر موفقیت‌های اخیر، شناخت کاملی از فرهنگ باشگاه دارد؛ عاملی که در تصمیم نهایی مدیران نقش مهمی ایفا کرد.

مارسکا در دوران حضورش کنار گواردیولا، بخشی از تیمی بود که فصل ۲۰۲۳-۲۰۲۲ را با فتح سه‌گانه تاریخی به پایان رساند. پس از آن نیز با لسترسیتی موفق شد این تیم را دوباره به لیگ برتر بازگرداند و در چلسی نیز دو جام به دست آورد.

تغییرات تاکتیکی در راه است

مارسکا قصد ندارد مسیر گواردیولا را به شکل کامل تکرار کند. او فوتبال مالکانه را حفظ خواهد کرد، اما انتظار می‌رود سیتی در دوره جدید، فوتبال مستقیم‌تر، پرس شدیدتر و سرعت بیشتری در انتقال توپ داشته باشد.

جذب الیوت اندرسون از ناتینگهام فارست با مبلغ ۱۱۶ میلیون پوند، می‌تواند نشانه‌ای از تغییر نگاه سیتی در خط میانی باشد. بازیکنی با توانایی حمل توپ، دوندگی بالا و قدرت بازیسازی که می‌تواند فضای بیشتری برای ارلینگ هالند ایجاد کند. فیل فودن نیز می‌تواند یکی از بازیکنانی باشد که در پروژه جدید نقش محوری‌تری پیدا می‌کند.

میراثی که باید حفظ شود

بزرگترین چالش مارسکا، جانشینی مربی‌ای است که نامش با موفق‌ترین دوره تاریخ منچسترسیتی گره خورده است. گواردیولا چهار قهرمانی متوالی لیگ برتر و یک سه‌گانه تاریخی را برای این باشگاه به ارمغان آورد و مقایسه دائمی با او اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

از سوی دیگر، سیتی وارد مرحله‌ای از تغییر نسل شده است. بازیکنانی مانند کوین دی‌بروینه و کایل واکر دیگر عضو سیتی نیستند و سیتی باید نسل تازه بسازد اما مدیریت این انتقال بدون افت محسوس در سطح رقابت، آزمونی بزرگ برای سرمربی جدید خواهد بود.

آنچه مشخص است، انزو مارسکا قرار نیست نسخه دوم گواردیولا باشد. او آمده تا با حفظ اصول موفقیت سیتی، امضای شخصی خود را روی تیم بگذارد.